

تبیین و تحلیل رویکردهای شورای همکاری خلیج فارس در قبال جنگ ۱۲ روژه ایران و رژیم صهیونیستی: توازن میان امنیت و دیپلماسی منطقه‌ای امید عزیزیان*^۱، فریبا حسینی^۲

۱۶

دوره ۸، شماره ۲، پیاپی ۱۶
پاییز و زمستان ۱۴۰۴

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت:

۱۴۰۴/۱۱/۴

تاریخ پذیرش:

۱۴۰۴/۱۱/۱۰

صص: ۱۱۲-۸۱

شاپا چاپی: ۲۵۳۸-۵۶۴X
شاپا الکترونیکی: ۲۷۱۷-۰۵۵۱



چکیده

در پی حملات نظامی آمریکا و رژیم صهیونیستی به تأسیسات هسته‌ای و زیرساخت‌های نظامی ایران و ترور شخصیت‌های برجسته در خرداد ۱۴۰۴، منطقه خلیج فارس شاهد تنش‌های ژئوپلیتیکی شد. این بحران با پیامدهای گسترده امنیتی، سیاسی و اقتصادی، واکنش شورای همکاری خلیج فارس را به دنبال داشت. این پژوهش با هدف بررسی واکنش شورای همکاری خلیج فارس به درگیری ایران و رژیم صهیونیستی و ارزیابی هماهنگی، اثربخشی و راهبردی بودن آن انجام شد. فرضیه اصلی پژوهش بر این است که شورای همکاری خلیج فارس رویکردی محتاطانه و غیرمداخله‌گرانه را با تأکید بر توازن میان ملاحظات امنیتی، اقتصادی و دیپلماتیک اتخاذ کرده است. روش تحقیق کیفی بوده و تحلیل محتوای بیانه‌های رسمی، اسناد دیپلماتیک و داده‌های منطقه‌ای را دربرمی‌گیرد. چارچوب نظری بر نظریه مجموعه امنیت منطقه‌ای و نهادگرایی نئولیبرال استوار است. یافته‌ها نشان می‌دهد که شورای همکاری خلیج فارس در سطح بیانه‌های سیاسی بر آتش‌بس و دیپلماسی تأکید کرده، اما در عمل به دلیل واگرایی منافع اعضا، فاقد سیاست‌گذاری یکپارچه بوده است. واکنش‌ها در سه سطح شامل بیانه رسمی محکومیت، مواضع بی‌طرفانه برخی اعضا و میانجی‌گری قطر و عمان بود. اقداماتی مانند بستن حریم هوایی و میانجی‌گری قطر و عمان از مهم‌ترین واکنش‌های عملی شورا به‌شمار می‌رود. نتایج تحقیق ضرورت بازنگری را در ظرفیت‌های نهادی شورای همکاری خلیج فارس برای مدیریت بحران‌های آینده برجسته می‌کند. این پژوهش پیشنهاد می‌دهد که تقویت هماهنگی میان اعضا و توسعه سازوکارهای مشترک می‌تواند اثربخشی شورا را در مواجهه با بحران‌های منطقه‌ای افزایش دهد.

کلیدواژه‌ها: ایران؛ شورای همکاری خلیج فارس؛ رژیم صهیونیستی؛ میانجی‌گری؛ امنیت منطقه‌ای.

DOI: 10.22080/jpir.2025.29947.1451

۱. استادیار علوم سیاسی، دانشکده علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه کردستان سنندج ایران (نویسنده مسؤول)، ایمیل:

O.azizyan@uok.ac.ir

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد جغرافیای سیاسی (مطالعات ایران)، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران، ایمیل:

faribahosseini@khu.ac.ir

۱. مقدمه

در خرداد ۱۴۰۴، منطقه خاورمیانه شاهد یکی از پیچیده‌ترین و پرتنش‌ترین تحولات نظامی چند دهه اخیر بود؛ سلسله‌ای از حملات هدفمند رژیم صهیونیستی با حمایت اطلاعاتی و لجستیکی ایالات متحده، زیرساخت‌های هسته‌ای و نظامی جمهوری اسلامی ایران را هدف قرار داد. ترور چند شخصیت کلیدی مرتبط با برنامه هسته‌ای و موشکی ایران، این حملات را به مرحله‌ای رساند که در ادبیات راهبردی می‌توان آن را آستانه برخورد مستقیم میان دو بازیگر منطقه‌ای دانست. در پی این رخدادها، فضای امنیتی منطقه با تنش‌های بی‌سابقه‌ای مواجه شد که نه تنها روابط دوجانبه ایران و رژیم صهیونیستی، بلکه معادلات کلان‌تر منطقه‌ای، به‌ویژه نقش و واکنش کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس را در مرکز توجه قرار داد.

اهمیت واکنش شورای همکاری خلیج فارس از آن جهت برجسته است که این شورا متشکل از شش کشور عمدتاً عرب و سنی‌مذهب عربستان سعودی، امارات متحده عربی، قطر، کویت، عمان و بحرین است که در یکی از مناطق بسیار استراتژیک جهان مستقر می‌باشد؛ منطقه‌ای که به دلیل نزدیکی جغرافیایی به ایران، وابستگی اقتصادی به صادرات انرژی، پیوندهای امنیتی با ایالات متحده و روابط تازه برخی اعضا با رژیم صهیونیستی در چارچوب توافق‌های ابراهیم نقش کلیدی در حفظ ثبات یا تشدید بحران ایفا می‌کند. با این حال، ساختار نیمه‌نهادی شورا، فقدان اجماع دائمی و اختلافات داخلی میان اعضا، اغلب مانع واکنش مؤثر، هماهنگ و راهبردی آن در شرایط بحرانی شده است.

در جنگ میان ایران و رژیم صهیونیستی، شورای همکاری خلیج فارس نه تنها در آزمونی سخت برای هماهنگی سیاست خارجی قرار گرفت، بلکه مجبور بود میان سه اولویت مهم تعادل برقرار کند: نخست، تضمین امنیت ملی و ثبات داخلی کشورها در

برابر پیامدهای احتمالی درگیری؛ دوم، حفظ منافع اقتصادی و استمرار صادرات انرژی؛ و سوم، مدیریت روابط پیچیده با ایران، آمریکا و رژیم صهیونیستی به گونه‌ای که از تشدید بی‌ثباتی منطقه‌ای جلوگیری شود. واکنش‌های شورا و اعضای آن، از جمله صدور بیانیه‌های رسمی، اقدامات اضطراری در حوزه محیط زیست و تلاش برای میانجی‌گری، همگی نمایان‌گر نوعی دیپلماسی محتاطانه و واکنشی است که ریشه در پیچیدگی تعاملات سیاسی منطقه دارد.

این پژوهش در پی پاسخ به این سؤال اصلی است که شورای همکاری خلیج فارس چه نوع واکنشی در برابر درگیری نظامی ایران و رژیم صهیونیستی اتخاذ کرده و این واکنش تا چه اندازه هماهنگ، مؤثر و راهبردی بوده است؟ فرضیه پژوهش آن است که شورای همکاری خلیج فارس رویکردی محتاطانه و غیرمداخله‌گرانه اتخاذ کرده که مبتنی بر توازن میان ملاحظات امنیتی، اقتصادی و دیپلماتیک در قبال ایران و رژیم صهیونیستی است. چارچوب نظری تحقیق بر مبنای نظریه مجموعه امنیت منطقه‌ای و نهادگرایی نئولیبرال استوار است. روش تحقیق کیفی و مبتنی بر تحلیل محتوای بیانیه‌های رسمی، اسناد دیپلماتیک و داده‌های منطقه‌ای می‌باشد.

از منظر نظری، این مقاله بر ترکیب دو رویکرد کلیدی تکیه دارد: نخست، نظریه مجموعه امنیت منطقه‌ای که به تحلیل وابستگی‌های متقابل امنیتی در یک منطقه خاص می‌پردازد و دوم، نهادگرایی نئولیبرال که بر نقش نهادهای بین‌دولتی در تقویت همکاری و کاهش بی‌ثباتی در نظام بین‌الملل تأکید دارد. این ترکیب امکان بررسی رفتار شورای همکاری خلیج فارس به عنوان نهادی منطقه‌ای را در بستر فشارهای داخلی و خارجی فراهم می‌کند.

روش پژوهش کیفی و مبتنی بر تحلیل محتوای اسناد رسمی، بیانیه‌های دیپلماتیک، گزارش‌های اقتصادی و داده‌های سیاسی منطقه‌ای است. با تمرکز بر بازه زمانی خرداد تا مرداد ۱۴۰۴، تلاش می‌شود الگوی واکنش شورای همکاری خلیج فارس در برابر بحران

نظامی ایران و رژیم صهیونیستی ترسیم شده و میزان انسجام، ابتکار و اثربخشی سیاست‌گذاری شورا ارزیابی شود. در مجموع، این پژوهش نه تنها به تحلیل موردی یک بحران خاص می‌پردازد، بلکه گامی است برای بازاندیشی در ظرفیت‌های نهادی شورای همکاری خلیج فارس در مواجهه با بحران‌های آینده و بررسی امکان ایفای نقش فعال‌تر در دیپلماسی منطقه‌ای و پیشنهاد راهکارهایی که بتواند این نقش را ارتقا دهد.

۲. مبانی نظری تحقیق

برای تحلیل مواضع شورای همکاری خلیج فارس در مواجهه با درگیری نظامی میان ایران و رژیم صهیونیستی، انتخاب چارچوب نظری مناسب ضروری است که بتواند هم ابعاد امنیتی و منطقه‌ای این موضوع را به درستی بازتاب دهد و هم توانایی تحلیل نقش نهادی و سطح همکاری میان اعضای این مجموعه را دارا باشد. در این راستا، این پژوهش بر دو نظریه کلیدی استوار شده است. نخست، نظریه مجموعه امنیت منطقه‌ای^۱ که بر تحلیل وابستگی‌های متقابل امنیتی در یک منطقه مشخص تمرکز دارد و به درک چگونگی شکل‌گیری و تعاملات امنیتی میان بازیگران منطقه‌ای می‌پردازد. دوم، نهادگرایی نئولیبرال^۲ که بر اهمیت نهادهای بین‌دولتی در تقویت همکاری‌های میان کشورها و کاهش سطح بی‌ثباتی در نظام بین‌الملل تأکید دارد. ترکیب این دو رویکرد، چارچوب مفهومی جامعی را برای بررسی پیچیدگی‌های روابط امنیتی و نهادی در منطقه خلیج فارس فراهم می‌کند و امکان تحلیل دقیق‌تر واکنش‌ها و سیاست‌گذاری‌های شورای همکاری خلیج فارس را میسر می‌سازد.

^۱ The Regional Security Complex Theory

^۲ Neoliberal Institutionalism

۲-۱. نظریه مجموعه امنیت منطقه‌ای

نظریه مجموعه امنیت منطقه‌ای که توسط بری بوزان^۱ و ویور^۲ توسعه یافته، یکی از مهم‌ترین رویکردهای تحلیل امنیت در سطح منطقه‌ای است. دیدگاه مجموعه امنیتی بوزان چهار سطح تجزیه و تحلیل را از یکدیگر بازشناسایی می‌کند که همگی با هم آنچه را که او شکل‌بندی امنیت می‌نامد، تشکیل خواهند داد. این چهار سطح عبارت‌اند از: سطح داخلی مربوط به دولت‌هایی است که در درون منطقه وجود دارند، از جمله ویژگی‌های منحصربه‌فرد آن‌ها که آسیب‌پذیری‌های آن‌ها را سبب می‌گردد؛ روابط دولت با دولت که پدیدآورنده منطقه به گونه‌ای که هست، می‌باشد؛ تعاملات منطقه با مناطق همسایه؛ نقش قدرت‌های بزرگ در منطقه (قاسمی، ۱۳۹۴: ۶۴). چنانچه بوزان مطرح می‌کند نقش قدرت‌های فرامنطقه‌ای در کنار سطح روابط منطقه امنیتی با سایر مناطق هم‌جوار در تحولات یک منطقه امنیتی تأثیرگذار خواهد است. خاورمیانه به عنوان یک منطقه امنیتی علاوه بر رقابت‌های شدید درون منطقه‌ای تحت تأثیر رفتار قدرت‌های فرامنطقه‌ای قرار دارد. یک مجموعه امنیتی منطقه‌ای از نظر بوزان، وجود «الگوی دوستی و دشمنی میان دولت‌ها» است (بوزان، ۱۳۷۸). منظور وی از دوستی بیان این مطلب است که در روابط میان دولت‌ها طیف وسیعی از دوستی واقعی تا انتظار حمایت و حفاظت را شامل می‌شود و منظور او از دشمنی اشاره به روابطی میان واحدها است که در آن «سوءظن» و ترس حاکم باشد (بوزان و وایور^۳، ۲۰۰۳: ۲۰). بر پایه این نظریه، امنیت بازیگران عرصه بین‌الملل در قالب خوشه‌های منطقه‌ای شکل می‌گیرد که در آن تهدیدها، منافع و تعاملات امنیتی میان اعضا به طور عمیق به یکدیگر پیوند خورده است. به بیان دقیق‌تر، امنیت کشورها در یک منطقه، به طور مستقیم از شرایط و بحران‌های موجود در کشورهای همسایه یا هم‌محور متأثر است، به گونه‌ای که این

^۱ Barry Buzan

^۲ Ole Wæver

^۳ Buzan & Wæver

کشورها را به مجموعه‌ای از تهدیدات مشترک و منافع امنیتی متقابل پیوند می‌دهد (بوزان و همکاران^۱، ۱۹۹۸: ۲۰۱). این دیدگاه بر این اصل تأکید دارد که امنیت در یک مجموعه منطقه‌ای به‌طور متقابل به هم وابسته است؛ به عبارتی، در یک مجموعه که چند دولت با روابط فرهنگی و اقتصادی درهم‌تنیده شده‌اند، وقوع بحران امنیتی در یکی از این کشورها می‌تواند تهدیدی برای امنیت سایر اعضا محسوب شود. این برداشت از امنیت، تفاوت بنیادینی با مفاهیم مطرح شده در نظریه‌های سنتی مانند رئالیسم دارد. در حوزه خلیج فارس، ایران و کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس به‌عنوان اجزای اصلی این مجموعه امنیتی، از تعاملات پیچیده و چندبعدی برخوردارند که هر تغییر نظامی یا سیاسی در یکی از اعضا، تأثیرات امنیتی قابل توجهی بر سایر کشورها به همراه دارد. هرچند درگیری نظامی میان ایران و رژیم صهیونیستی به‌صورت ظاهری بین دو کشور محدود است، اما پیامدهای مستقیم و غیرمستقیم آن بر امنیت منطقه خلیج فارس اجتناب‌ناپذیر است. نظریه مجموعه امنیت منطقه‌ای به‌خوبی توضیح می‌دهد که چرا کشورهای عضو این شورا در مواجهه با تنش‌ها، رویکردی محتاطانه و محافظه‌کارانه اتخاذ می‌کنند تا از گسترش بحران به داخل مرزهای خود جلوگیری نمایند.

در منطقه خلیج فارس، ایران و کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس به‌عنوان محور اصلی این ساختار امنیتی شناخته می‌شوند. این کشورها به‌واسطه روابط پیچیده و چندلایه سیاسی، اقتصادی و امنیتی به هم پیوسته‌اند، به‌طوری‌که هر تغییر نظامی یا سیاسی در یکی از آنها تأثیرات قابل توجهی بر امنیت دیگر اعضا خواهد داشت. نمونه روشن این وضعیت را می‌توان در تنش‌های نظامی میان ایران و رژیم صهیونیستی مشاهده کرد؛ هرچند این درگیری ظاهراً محدود به دو طرف است، اما به دلیل بافت امنیتی و ژئوپلیتیکی منطقه، پیامدهای آن به‌ناچار به کشورهای خلیج فارس سرایت می‌کند.

¹ Buzan et al

کشورهای عضو شورای همکاری با آگاهی از این وابستگی امنیتی متقابل، در مواجهه با چنین بحران‌هایی معمولاً رویکردی محتاطانه و محافظه‌کارانه را پیش می‌گیرند تا مانع گسترش تنش‌ها به داخل مرزهای خود شوند. این رفتار را می‌توان تلاشی در جهت ایجاد تعادل میان مسؤولیت‌های امنیتی منطقه‌ای، منافع اقتصادی جهانی و ضرورت حفظ امنیت داخلی تعبیر کرد. به بیان ساده‌تر، واکنش شورای همکاری خلیج فارس نسبت به جنگ ایران و رژیم صهیونیستی نمونه‌ای عملی از نظریه مجموعه امنیت منطقه‌ای است؛ جایی که امنیت یک کشور را نمی‌توان به‌طور مستقل از امنیت سایر کشورها بررسی کرد.

۲-۲. نهادگرایی نولیبرال

برای تحلیل رفتار شورای همکاری خلیج فارس، علاوه بر رویکردهای امنیتی، لازم است مناسبات نهادی و نقش سازوکارهای همکاری منطقه‌ای نیز مورد بررسی قرار گیرد. نظریه نهادگرایی نولیبرال در روابط بین‌الملل که توسط رابرت کیوهان و جوزف نای مطرح شده است، اهمیت نهادها را در تسهیل همکاری بین دولت‌ها در نظام بین‌المللی برجسته می‌کند. این رویکرد با نقد دیدگاه‌های رئالیستی و نئورئالیستی که بر رقابت و منافع نسبی تأکید دارند، استدلال می‌کند که حتی در شرایط آنارشی، همکاری ممکن است و نهادها می‌توانند به کاهش مشکلات ناشی از عدم اعتماد و اطلاعات ناکافی کمک کنند (اکسلرود و کوهن^۱، ۱۹۸۵: ۲۳۰-۲۱). با وجود این، نهادگرایی نولیبرال به دلیل تمرکز زیاد بر عقلانیت و فرض همگرایی منافع، ممکن است پیچیدگی‌های ناشی از تضاد منافع و رقابت قدرت را در منطقه به‌اندازه کافی مدنظر قرار ندهد. از این رو، برای تحلیل دقیق رفتار شورای همکاری خلیج فارس لازم است که هم

^۱ Axelrod & Keohane

جنبه‌های نهادی و هم عوامل قدرت در نظر گرفته شوند تا بتوان به درک واقع‌بینانه‌تری از دینامیک‌های همکاری و رقابت در این ساختار منطقه‌ای دست یافت.

نهادها با کاهش هزینه‌های تراکنش، فراهم آوردن اطلاعات شفاف، افزایش اعتبار تعهدات و ایجاد نقاط کانونی برای هماهنگی، امکان تحقق همکاری پایدار میان دولت‌ها را فراهم می‌کنند. این سازوکارها اصل متقابل را تسهیل کرده و با گسترش مفهوم «سایه آینده»، انگیزه دولت‌ها برای رعایت توافقات بلندمدت را تقویت می‌کنند. این نهادها می‌توانند شامل توافقات بین‌المللی، سازمان‌های بین‌المللی و رژیم‌های بین‌المللی باشند که قواعد و اصولی را برای رفتار دولت‌ها تعیین می‌کنند (نای^۱، ۲۰۰۴: ۲۶-۲۵). این ساختارهای نهادی با ایجاد چارچوبی قابل پیش‌بینی و کاهش عدم قطعیت، زمینه تعاملات منظم و مستمر را فراهم ساخته و از این طریق به تقویت اعتماد میان دولت‌ها کمک می‌کنند. بدین ترتیب، امکان پابندی به تعهدات افزایش یافته و ریسک نقض توافقات کاهش می‌یابد. در سطح منطقه‌ای، این نهادها نقش کلیدی در تسهیل هماهنگی سیاست‌ها، حل اختلافات و پاسخ‌گویی جمعی به تهدیدات مشترک ایفا می‌کنند. به‌عنوان مثال، شورای همکاری خلیج فارس با بهره‌گیری از سازوکارهای نهادی، زمینه‌ای برای هماهنگی در حوزه‌های اقتصادی، سیاسی و امنیتی فراهم ساخته و به‌افزایش انسجام و ثبات منطقه‌ای کمک می‌کند.

شورای همکاری خلیج فارس به‌عنوان نهادی منطقه‌ای با هدف تقویت هماهنگی سیاسی، اقتصادی و امنیتی میان کشورهای عضو شکل گرفته است. اگرچه این شورا فاقد سازوکارهای الزام‌آور قدرتمند است، اما از طریق صدور بیانیه‌های رسمی، هماهنگی میان وزرای خارجه و ایجاد نهادهای مشترک، تلاش می‌کند ظرفیت‌های همکاری را بهبود بخشد. از این منظر، تحلیل عملکرد شورای همکاری خلیج فارس در مواجهه با بحران‌های منطقه‌ای همچون تنش‌های ایران و رژیم صهیونیستی، نشان‌دهنده

^۱ Nye

تلاش شورا برای حفظ انسجام داخلی و ارائه واکنش‌های هماهنگ است، هرچند این واکنش‌ها معمولاً محدود و محتاطانه باقی می‌مانند.

۳. پیشینه پژوهش

مطالعات متعددی نقش شورای همکاری خلیج فارس را در تحولات امنیتی و ژئوپلیتیکی منطقه بررسی کرده‌اند. گزارش شورای روابط خارجی آمریکا (۲۰۲۱) با عنوان «پیمان‌های ابراهیم و تحولات خاورمیانه» نشان می‌دهد که پیمان‌های ابراهیم (۲۰۲۰) بین رژیم صهیونیستی و امارات، بحرین، سودان و مراکش، همکاری‌های اقتصادی و امنیتی را تقویت کرده و ساختار سیاسی منطقه را تغییر داده است. این توافقات فرصت‌ها و چالش‌هایی برای سیاست خارجی آمریکا ایجاد کرده و مبنایی برای تحلیل روندهای منطقه‌ای است.

لطفی (۱۴۰۴)، در مقاله‌ای با عنوان «محاسبات راهبردی کشورهای جنوب خلیج فارس در مواجهه با تقابل ایران و رژیم صهیونیستی» نشان می‌دهد که محاسبات راهبردی این کشورها نشان می‌دهد که هیچ‌یک خواهان پیروزی کامل یا فروپاشی طرف مقابل نیستند. تهران ضعیف اما پابرجا و تل آویو مهارشده، دو مؤلفه کلیدی در سناریوی مطلوب آن‌هاست. در این چهارچوب، کشورهای حاشیه جنوب خلیج فارس می‌کوشند در حاشیه امن بمانند، ضمن اینکه نقش میانجی فعال و بازیگر متوازن را ایفا کنند.

نورعلی وند (۱۴۰۴)، در مقاله‌ای با عنوان «رویکرد اروپا به جنگ رژیم صهیونیستی علیه ایران: از هم‌پیمانی استراتژیک تا نگرانی از گسترش بحران» نشان داد که اروپا در قبال جنگ ۱۲ روزه رژیم صهیونیستی علیه ایران، رویکردی دوگانه و مبتنی بر تناقض داشت که بازتابی از تضادهای ساختاری در سیاست خارجی آن بود. از یک سو با تأکید بر «حق دفاع از خود» اسرائیل و هم‌سویی با مواضع تل آویو، از امنیت این رژیم حمایت کرد و ایران را تهدیدی برای ثبات منطقه خواند. از سوی دیگر، نگران پیامدهای

گسترش جنگ ازجمله بحران انرژی، بی‌ثباتی منطقه‌ای و مهاجرت بود که آن را به دعوت به خویشتن‌داری و راه‌حل دیپلماتیک سوق داد. این دوگانگی ناشی از وابستگی ساختاری به آمریکا، اولویت راهبردی به امنیت رژیم صهیونیستی و شکاف میان مواضع کشورهای عضو بود. درنهایت، این رویکرد نشان داد اروپا در بحران‌های امنیتی نه یک میانجی بی‌طرف، بلکه بازیگری وابسته به بلوک غرب است که امنیت رژیم صهیونیستی را بر هر ملاحظه دیگری اولویت می‌دهد.

ویسی (۱۳۹۷) در مقاله‌ای با عنوان «بررسی چالش‌های منطقه‌گرایی و اتحاد در شورای همکاری خلیج فارس» موانع همگرایی در شورای همکاری خلیج فارس را تحلیل کرده و نشان می‌دهد که اختلافات سیاسی، هویتی، امنیتی و اقتصادی مانع اتحاد یکپارچه شده‌اند. این مطالعه بر ضرورت توجه به این محدودیت‌ها برای فهم سیاست‌های منطقه‌ای تأکید دارد.

نیاکویی و حاجی (۱۳۹۹) در مقاله‌ای با عنوان «گسترش روابط شورای همکاری خلیج فارس و رژیم صهیونیستی: تبیینی از منظر واقع‌گرایی» روند گسترش روابط شورای همکاری خلیج فارس را با رژیم صهیونیستی بررسی کرده است. این پژوهش نشان می‌دهد که امارات و بحرین، به دلیل نگرانی‌های امنیتی از ایران و برای کسب حمایت آمریکا و تقویت جایگاه منطقه‌ای، روابط دیپلماتیک با رژیم صهیونیستی برقرار کرده‌اند. رژیم صهیونیستی نیز برای خروج از انزوای دیپلماتیک و ایجاد جبهه مشترک علیه ایران، همکاری با شورای همکاری خلیج فارس را تعمیق بخشیده است. این مطالعات پیچیدگی‌های روابط شورای همکاری خلیج فارس با ایران، رژیم صهیونیستی و قدرت‌های فرامنطقه‌ای را روشن می‌کنند.

وجه اشتراک این پژوهش با مطالعه لطفی (۱۴۰۴)، در درک «منطق توازن‌بخشی» و تمایل کشورهای عربی به عدم قضاوت قطعی در تقابل ایران و رژیم صهیونیستی است. همچنین، یافته‌های این پژوهش در مورد نبود سیاست‌گذاری یکپارچه در شورای

همکاری، یافته‌های کلیدی ویسی (۱۳۹۷) را که به چالش‌های ساختاری همگرایی در این شورا پرداخته بود، تأیید و بسط می‌دهد. وجه تمایز اصلی این پژوهش با دیگر مطالعات، در «کانون تحلیلی» و «چارچوب نظری» آن نهفته است. درحالی‌که مطالعه نورعلی‌وند (۱۴۰۴) به تحلیل رویکرد یک بازیگر فرامنطقه‌ای (اروپا) با تمرکز بر تضادهای درونی آن پرداخته، این پژوهش به‌طور خاص بر واکنش‌های یک نهاد منطقه‌ای (شورای همکاری) و تعادل پیچیده آن میان امنیت و دیپلماسی متمرکز است. از سوی دیگر، اگرچه مطالعه نیاکویی و حاجی (۱۳۹۹) به روابط شورای همکاری با رژیم صهیونیستی می‌پردازد، اما کانون توجه آن بر روند عادی‌سازی روابط در چارچوب یک تهدید مشترک (ایران) است. در مقابل، پژوهش حاضر به یک بحران نظامی مستقیم و فعال میان ایران و آن رژیم می‌پردازد که کشورهای عربی را در موقعیتی حساس‌تر و مبهم‌تر قرار داده و واکنش‌های آنان را از حלת راهبردی بلندمدت به سمت مدیریت بحران کوتاه‌مدت سوق داده است. افزون بر این، این پژوهش با به‌کارگیری چارچوب نظری «مجموعه امنیت منطقه‌ای» و «نهادگرایی نئولیبرال»، توضیحی نظری‌تر برای شکاف میان گفتار و عمل شورای همکاری ارائه می‌کند.

۴. تجزیه و تحلیل داده‌ها و یافته‌های تحقیق

۴-۱. تحولات و ابعاد جنگ ۱۲ روزه

۴-۱-۱. حملات رژیم صهیونیستی و آمریکا به تأسیسات ایران

در خرداد ۱۴۰۴، رژیم صهیونیستی عملیات نظامی گسترده‌ای را آغاز کرد که شامل حملات هوایی، حملات سایبری و خراب‌کاری لجستیکی علیه تأسیسات هسته‌ای، دفاعی و زیرساخت‌های حیاتی ایران بود. این عملیات که بعدها با نام جنگ ۱۲ روزه نیز شناخته شد، به‌طور هماهنگ و با مشارکت مستقیم موساد و ارتش رژیم صهیونیستی انجام شد و توانست ضربات سنگینی بر برنامه هسته‌ای ایران وارد کند. پس از آغاز این

عملیات، ایالات متحده نیز در تاریخ ۲۲ ژوئن ۲۰۲۵ وارد درگیری شد و عملیاتی علیه سایت‌های هسته‌ای ایران اجرا کرد. این عملیات با استفاده از بمب‌های سنگرشکن GBU-57 و موشک‌های کروز علیه تأسیسات زیرزمینی فردو، نطنز و مرکز فناوری اصفهان صورت گرفت و موجب تخریب گسترده در زیرساخت‌های حساس ایران گردید. تحلیل‌گران نظامی تأکید کرده‌اند که هماهنگی اطلاعاتی و عملیاتی میان واشنگتن و تل‌آویو نه تنها موجب کاهش چشم‌گیر توان هسته‌ای ایران شد، بلکه یک برنامه استراتژیک جدی برای جمهوری اسلامی ایران به وجود آورد. این وضعیت به گونه‌ای بود که احتمال تغییرات بنیادین در ساختار سیاسی و حتی تضعیف یا فروپاشی نظام سیاسی ایران به عنوان یک سناریوی واقعی مطرح شد (تارزی^۱، ۲۰۲۵: ۳). حملات هوایی عمدتاً بر تأسیسات کلیدی هسته‌ای ایران، از جمله کارخانه غنی‌سازی نطنز و مراکز تولید سانتریفیوژها، متمرکز بود. این عملیات‌ها منجر به ایجاد وقفه‌هایی در فرآیندهای تولید و توسعه فناوری هسته‌ای شدند که موجب تأخیر موقت در پیشرفت برنامه هسته‌ای گردید. با این حال، چنین وقفه‌هایی امکان بازنگری دقیق‌تر در ساختارها و فرآیندهای فنی موجود را فراهم آورده و به عنوان محرکی برای ارتقاء امنیت زیرساخت‌ها و بهینه‌سازی فناوری‌های مرتبط عمل کردند. این شرایط می‌تواند به تقویت ظرفیت‌های داخلی و افزایش خودکفایی در حوزه فناوری هسته‌ای منجر شود که از نظر توسعه پایدار و استراتژیک اهمیت بسزایی دارد.

۴-۱-۲. ترور شخصیت‌های هسته‌ای و نظامی

در کنار حملات به تأسیسات هسته‌ای و نظامی ایران، ترور هدفمند شخصیت‌های کلیدی در بخش‌های هسته‌ای و نظامی از دیگر اجزای استراتژی رژیم صهیونیستی و متحدانش بود. این ترورها که با استفاده از عملیات‌های امنیتی پیچیده و اطلاعاتی اجرا شد، به منظور ایجاد خلل در رهبری برنامه‌های هسته‌ای و نظامی صورت گرفت

¹ Tarzi

(لیسیستر^۱، ۲۰۰۵). در سطح عملیاتی، این رویدادها موجب شد ساختارهای امنیتی کشور به بازمهندسی پروتکل‌های حفاظتی روی آورند. راهبردهایی مانند افزایش لایه‌های امنیتی پیرامون افراد کلیدی، به‌کارگیری فناوری‌های نوین پایش و ایجاد شبکه‌های پشتیبان انسانی برای استمرار فعالیت‌ها، در اولویت قرار گرفت. به موازات آن، سازوکارهایی برای توزیع و انتقال نظام‌مند دانش حساس در میان تیم‌های تخصصی طراحی شد تا ریسک وابستگی به یک فرد یا گروه محدود کاهش یابد. از منظر راهبردی، این فشارها نه تنها به تقویت همگرایی میان بدنه علمی و نظامی انجامید، بلکه موجب شکل‌گیری یک رویکرد تلفیقی در حوزه امنیت و فناوری شد؛ رویکردی که با تکیه بر تاب‌آوری سازمانی و توسعه بازدارندگی فعال، در پی کاهش آسیب‌پذیری‌های ساختاری و افزایش ظرفیت واکنش سریع در برابر تهدیدات مشابه است.

اقدامات امنیتی انجام‌شده با واکنش‌های گسترده بین‌المللی مواجه شد و نگرانی‌ها درباره افزایش دامنه خشونت‌ها و احتمال گسترش جنگ را در منطقه تشدید کرد. کشورهای همسایه و سازمان‌های منطقه‌ای، از جمله شورای همکاری خلیج فارس، در پاسخ به این تحولات تأکید کردند که چنین اقداماتی می‌تواند به بروز بحران‌های بزرگ‌تر و ناامنی‌های گسترده در منطقه منجر شود.

۴-۱-۳. حملات به اماکن غیرنظامی و کشتار غیرنظامیان

جنگ ۱۲ روزه ایران و رژیم صهیونیستی تنها به اهداف نظامی و هسته‌ای محدود نشد، بلکه شامل حملات به اماکن غیرنظامی و کشتار غیرنظامیان نیز بود که به عنوان بُعد سوم این درگیری شناخته می‌شود. این حملات، که عمدتاً توسط رژیم صهیونیستی انجام شد، شامل بمباران مناطق مسکونی و زیرساخت‌های غیرنظامی مانند بیمارستان‌ها، مدارس و تأسیسات آب و برق بود. این اقدامات نه تنها تلفات انسانی قابل توجهی به همراه داشت، بلکه به تخریب گسترده زیرساخت‌های حیاتی منجر شد و بحران‌های

¹ Leicester

انسانی در مناطق هدف را تشدید کرد. گزارش‌های بین‌المللی نشان‌دهنده افزایش نگرانی‌ها درباره نقض قوانین بین‌المللی جنگ و حقوق بشر در این حملات هستند (لیسیستر، ۲۰۲۵).

این حملات بازتاب‌های گسترده و تندی در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی برانگیخت. شورای همکاری خلیج فارس و سایر نهادهای منطقه‌ای با محکومیت قاطع این اقدامات، بر ضرورت توقف فوری حملات علیه غیرنظامیان و پایبندی به اصول حقوق بشردوستانه تأکید کردند. در پی این رخدادها، سطح تنش‌های منطقه‌ای به‌طور محسوسی افزایش یافت و نگرانی‌ها از گسترش درگیری به دیگر کشورهای هم‌جوار بالا گرفت؛ به‌گونه‌ای که شماری از تحلیل‌گران، این تحولات را عاملی بالقوه برای بی‌ثباتی بلندمدت در خاورمیانه ارزیابی کردند.

۴-۱-۴. پاسخ‌های موشکی ایران و عملیات وعده صادق ۳

در پی حملات رژیم صهیونیستی، ایران عملیاتی با عنوان «وعده صادق ۳» را به اجرا گذاشت که شامل مجموعه‌ای از پاسخ‌های موشکی و اقدامات نظامی هدفمند بود. این عملیات با دقت بالا و برنامه‌ریزی دقیق طراحی شد و اهداف نظامی رژیم صهیونیستی را مورد اصابت قرار داد. هدف اصلی آن، تقویت بازدارندگی و نمایش توان دفاعی ایران در برابر تهدیدات بود. عملیات وعده صادق ۳ علاوه بر نشان دادن توان واکنش سریع و مؤثر ایران، بخشی از راهبرد بازدارندگی فعال این کشور به‌شمار می‌رفت و پیامی روشن برای بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی به همراه داشت. اجرای هماهنگ این عملیات و استفاده از سامانه‌های پیشرفته موشکی، تأثیر قابل توجهی بر موازنه قدرت در منطقه بر جای گذاشت.

در عرصه بین‌المللی، واکنش‌ها به این اقدام متفاوت بود. برخی کشورها آن را در چارچوب حق دفاع مشروع ایران ارزیابی کردند، درحالی‌که برخی دیگر نسبت به

پیامدهای احتمالی آن در افزایش تنش‌های منطقه‌ای ابراز نگرانی نمودند. شورای همکاری خلیج فارس نیز ضمن هشدار نسبت به گسترش درگیری‌ها، بر ضرورت خویش‌نظمی و تداوم تلاش‌های دیپلماتیک برای جلوگیری از تبدیل بحران به یک منازعه گسترده منطقه‌ای تأکید کرد.

۴-۱-۵. پیامدهای امنیتی، اقتصادی و ژئوپلیتیکی در منطقه

پیامدهای امنیتی: جنگ ۱۲ روزه در خلیج فارس که با درگیری مستقیم میان ایران و رژیم صهیونیستی و سپس مداخله نظامی ایالات متحده آغاز شد، امنیت منطقه‌ای را به شدت تحت تأثیر قرار داد. واکنش فوری آمریکا شامل تقویت حضور نظامی در منطقه بود، از جمله افزایش آمادگی و تمرکز ویژه بر ناوگان پنجم مستقر در بحرین و تشدید تدابیر امنیتی در تنگه هرمز تا به تهدیدهای احتمالی ایران پاسخ دهد و مانع از بسته شدن این گذرگاه حیاتی شود (لیسیستر، ۲۰۲۵). این مانورهای نظامی تأکیدی آشکار بر اهمیت تنگه هرمز به عنوان گلوگاه اصلی انتقال انرژی جهانی داشت و نشان از استقرار تدابیر بازدارنده قدرتمند در مقابل تهدیدات احتمالی بود. کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس در واکنش به تحولات اخیر، سطح آمادگی و توان رزمی خود را به طور محسوسی ارتقا دادند و اقدامات پیشگیرانه‌ای در حوزه دفاعی و امنیتی به اجرا گذاشتند.

پیامدهای اقتصادی: در پی جنگ ۱۲ روزه در خلیج فارس که با درگیری میان ایران، رژیم صهیونیستی و مداخله نظامی ایالات متحده همراه بود، نگرانی‌های جدی در بازارهای جهانی انرژی ایجاد شد. تنگه هرمز که حدود ۲۰ درصد از نفت خام جهان از آن عبور می‌کند، به عنوان یک گلوگاه حیاتی برای تجارت انرژی جهانی شناخته می‌شود. در پی این بحران، قیمت نفت برنت از ۶۹ دلار در هر بشکه در ۱۲ ژوئن به ۷۴ دلار در ۱۳ ژوئن افزایش یافت و در ادامه به ۷۸.۵۳ دلار در ۲۳ ژوئن رسید. این افزایش قیمت

ناشی از نگرانی‌ها درباره احتمال بسته شدن تنگه هرمز توسط ایران بود. درحالی‌که ایران در گذشته تهدید به بستن این تنگه کرده بود، در این مقطع زمانی، تهدیدات جدیدی مطرح شد که موجب افزایش نگرانی‌ها در بازارهای جهانی انرژی گردید. علاوه بر افزایش قیمت نفت، این بحران تأثیرات دیگری نیز بر بازارهای جهانی انرژی داشت. به عنوان مثال، قیمت تحویل گاز طبیعی مایع (LNG) به بازارهای آسیایی در ماه اوت ۱۰.۶ درصد افزایش یافت. در مجموع، جنگ ۱۲ روزه در خلیج فارس نشان‌دهنده آسیب‌پذیری بازارهای جهانی انرژی در برابر بحران‌های ژئوپلیتیکی است و اهمیت استراتژیک تنگه هرمز را بیش از پیش نمایان ساخت (تجزیه و تحلیل کربن صفر،^۱ ۲۰۲۵). این امر، موجب افزایش چشم‌گیر هزینه‌های بیمه کشتی‌رانی و تدابیر امنیتی شرکت‌های نفتی شد و فشار اقتصادی قابل توجهی بر کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس وارد کرد. به عنوان نمونه، تهدید ایران مبنی بر اقدام تلافی‌جویانه علیه زیرساخت‌های نفتی این کشورها در صورت هدف قرار گرفتن تأسیسات نفتی خود، بر نگرانی‌های اقتصادی و ناپایداری بازار انرژی منطقه افزود.

این وضعیت نه تنها موجب افزایش ریسک عملیاتی برای شرکت‌های انرژی و اختلال احتمالی در زنجیره تأمین جهانی نفت شد، بلکه فضای سرمایه‌گذاری را در منطقه با تردید و بی‌اعتمادی مواجه ساخت. در نتیجه، پروژه‌های کلان تنوع‌بخشی اقتصادی، از جمله برنامه‌هایی همچون چشم‌انداز ۲۰۳۰ عربستان سعودی، با چالش‌های جدی از نظر جذب سرمایه، تأمین مالی و تحقق اهداف زمانی مواجه شدند. تداوم این روند می‌تواند منجر به کاهش رشد اقتصادی، افزایش وابستگی به درآمدهای نفتی و به تأخیر افتادن اجرای اصلاحات ساختاری در اقتصادهای منطقه شود.

پیامدهای ژئوپلیتیکی: جنگ تحمیلی ۱۲ روزه در خاورمیانه، معادلات ژئوپلیتیکی منطقه را به طور چشم‌گیری دگرگون کرد. این بحران سبب شد رقابت بر سر حوزه‌های

¹ Zero Carbon Analytics

نفوذ و کنترل بر فضاهای جغرافیایی راهبردی میان ایران و کشورهای شورای همکاری خلیج فارس وارد مرحله‌ای تازه شود. در این میان، موقعیت ژئوپلیتیکی ایران در شمال خلیج فارس و نقش آن در مسیرهای انتقال انرژی و تجارت منطقه‌ای، جایگاه تهران را در معادلات قدرت تقویت کرد. عربستان سعودی و امارات متحده عربی که طی سال‌های اخیر گام‌هایی در جهت بهبود روابط با ایران برداشته بودند، تلاش کردند از طریق میانجی‌گری و بهره‌گیری از موقعیت جغرافیایی خود در مسیرهای انرژی و دریایی، از گسترش بحران جلوگیری کنند. با این حال، به گزارش‌های موجود، این بحران نه تنها بر روابط دوجانبه ایران و کشورهای شورای همکاری خلیج فارس تأثیر گذاشت، بلکه به تغییرات عمده‌ای در نقش ژئوپلیتیکی خاورمیانه، به ویژه در عرصه سیاست‌های امنیتی و اقتصادی منطقه انجامید. برخی تحلیل‌گران بر این باورند که این تحولات می‌تواند به بازتعریف مرزهای نفوذ، مسیرهای قدرت و ترتیبات امنیتی نوین در خاورمیانه منجر شود (اوراسیای ویژه^۱، ۲۰۲۵: ۱۵). از منظر ژئوپلیتیکی، به نظر می‌رسد بحران اخیر در آینده موجب دگرگونی در موازنه قدرت و جابه‌جایی محورهای جغرافیایی تأثیرگذار در منطقه شود. در چنین شرایطی، رقابت بر سر مناطق راهبردی، بنادر کلیدی، گذرگاه‌های انرژی و مسیرهای تجاری حیاتی شدت خواهد گرفت و حضور پررنگ‌تر بازیگران فرامنطقه‌ای مانند ایالات متحده، روسیه و چین، به پیچیدگی بیشتر روابط و شکل‌گیری صف‌بندی‌های تازه میان کشورهای منطقه، به ویژه میان ایران و اعضای شورای همکاری خلیج فارس منجر می‌شود. پیامد طبیعی این روند، ظهور ائتلاف‌ها و بلوک‌های نوین ژئوپلیتیکی است؛ ائتلاف‌هایی که می‌توانند از نفوذ سنتی شورای همکاری در فرآیند تصمیم‌سازی منطقه‌ای بکاهند و در نتیجه، فضای امنیتی خاورمیانه را شکننده‌تر و چندلایه‌تر سازند.

¹ Special Eurasia

۴-۲. واکنش شورای همکاری خلیج فارس

۴-۲-۱. واکنش نهادی

در روزهای ابتدایی تنش نظامی میان ایران و رژیم صهیونیستی در ژوئن ۲۰۲۵، شورای همکاری خلیج فارس واکنش دیپلماتیک خود را با صدور بیانیه‌ای رسمی نشان داد. در این بیانیه، اعضای شورا حملات رژیم صهیونیستی را به اراضی ایران محکوم کرده و نسبت به عواقب خطرناک این تجاوز بر ثبات منطقه‌ای هشدار دادند (بولتک^۱، ۲۰۲۵: ۸). در واکنش به تشدید تنش‌ها میان ایران و رژیم صهیونیستی در ژوئن ۲۰۲۵، هیکم کروئی در مقاله‌ای هشدار داد که تضادهای استراتژیک درون شورای همکاری خلیج فارس آشکار شده‌اند: درحالی‌که اعضا علناً موضع یکپارچه‌ای اتخاذ کردند و اقدامات نظامی را محکوم ساختند، رویکردهای خصوصی آن‌ها پیچیده‌تر از آن چیزی است که در ظاهر به نظر می‌رسد. این تحلیل‌گر خاطرنشان می‌سازد که این تفاوت میان منافع امنیتی، اقتصادی و محاسبات منطقه‌ای، اعتبار یکپارچگی ادعا شده شورای همکاری خلیج فارس را تضعیف می‌کند و استراتژیک بودن اتحاد را زیر سؤال می‌برد (کروئی^۲، ۲۰۲۵: ۳-۲). این هشدارها حاکی از درک عمیق اعضا از پیچیدگی‌های امنیتی و ژئوپلیتیکی منطقه است که می‌تواند تأثیرات گسترده‌ای نه تنها بر کشورهای عضو بلکه بر ثبات کل خلیج فارس داشته باشد.

از سوی دیگر، واکنش شورای همکاری به حمله موشکی ایران به پایگاه هوایی آمریکایی در قطر، نقطه عطفی در هماهنگی دیپلماتیک اعضا محسوب می‌شود. در نشست فوق‌العاده وزرای خارجه شورای همکاری خلیج فارس که در دوحه برگزار شد، شیخ عبدالله بن زاید آل نهیان، وزیر امور خارجه امارات متحده عربی، با صراحت حمله ایران را به پایگاه هوایی العدید در قطر محکوم کرده و آن را نقض آشکار حاکمیت

¹ Boltuc

² Karoui

ملی، قوانین بین‌المللی و منشور سازمان ملل توصیف نمود. او ضمن اعلام همبستگی کامل با قطر، بر اهمیت اصول حسن هم‌جواری، حفظ ثبات و حل مسالمت‌آمیز بحران از طریق دیپلماسی تأکید کرد (النهیان^۱، ۲۰۲۵). این اقدام مشترک نشان‌دهنده تقویت پیوندهای سیاسی و امنیتی در میان اعضا و ایجاد اجماع بر سر حفاظت از منافع جمعی در مواجهه با بحران‌های فرامرزی است.

۴-۲-۲. میانجی‌گری و ابتکارهای عملی

قطر و عمان به‌طور فعال وارد نقش میانجی‌گری شدند و با بهره‌گیری از روابط دیپلماتیک خود با تهران و تل‌آویو، جلسات محرمانه و مذاکراتی را ترتیب دادند تا طرفین را به کاهش تنش‌ها و توقف درگیری‌ها ترغیب کنند (لیسیستر، ۲۰۲۵b). همچنین این دو کشور، با برقراری تماس‌های گسترده با کشورهای غربی و شورای همکاری خلیج فارس، سعی کردند به‌عنوان پل ارتباطی میان طرفین عمل نمایند و از طریق دیپلماسی فعال، زمینه کاهش تنش‌ها را فراهم کنند.

در همین چارچوب، شورای همکاری خلیج فارس مرکز مدیریت بحران را فعال کرد تا به‌صورت مستمر پیامدهای امنیتی و زیست‌محیطی این وضعیت را پایش و کنترل کند. هدف از ایجاد این مرکز، هماهنگی اقدامات و کاهش آثار منفی بحران بود. همچنین، تصمیمی مبنی بر ممنوعیت استفاده نیروهای نظامی خارجی از قلمرو کشورهای عضو اتخاذ شد تا از گسترش احتمالی درگیری جلوگیری شده و ثبات و امنیت منطقه‌ای حفظ شود.

واکنش‌های متفاوت کشورهای شورای همکاری خلیج فارس بازتاب‌دهنده پیچیدگی واقعیت‌های منطقه‌ای و تنوع منافع ملی است. کشورهای با مواضع قاطع‌تر، به‌ویژه عربستان سعودی و امارات متحده عربی، با هدف حفظ ثبات داخلی و امنیت منطقه‌ای، بر ضرورت پایبندی به اصول حقوق بین‌الملل و مقابله با اقدامات تشدیدکننده تنش

¹ Al-Nahyan

تأکید کردند. این رویکرد نشان‌دهنده نگرانی عمیق از گسترش ناامنی است که می‌تواند به منافع اقتصادی و سیاسی آنان آسیب برساند. در سوی دیگر، کشورهای معتدل‌تر مانند قطر و عمان با اتکا به سابقه دیپلماتیک و نقش تاریخی خود در میانجی‌گری، کوشیدند فضای گفت‌وگو را حفظ و از تشدید تنش‌ها جلوگیری کنند. این سیاست به‌عنوان تلاشی برای تعادل‌بخشی میان فشارهای منطقه‌ای و بین‌المللی قابل فهم است و بیان‌گر درک عمیق این کشورها از اهمیت دیپلماسی در حل بحران‌هاست.

فعال‌سازی مرکز مدیریت اضطرار توسط شورای همکاری خلیج فارس، نقطه عطفی در مدیریت بحران به‌شمار می‌آید و نمایان‌گر تعهد کشورهای عضو به رویکردی جامع و چندجانبه در مواجهه با پیامدهای بحران فراتر از جنبه‌های نظامی است. این اقدام می‌تواند به کاهش اثرات زیست‌محیطی و انسانی بحران کمک کرده و الگویی موفق در مدیریت بحران‌های مشابه فراهم آورد.

درنهایت، واکنش‌های هماهنگ و چندوجهی شورای همکاری خلیج فارس نشان می‌دهد که این نهاد با وجود چالش‌ها و تفاوت‌های داخلی، تلاش دارد نقش مؤثری در حفظ امنیت و ثبات منطقه ایفا کند. چنین رویکردی می‌تواند به کاهش خطرات ناشی از تعارضات و ایجاد فرصت‌های جدید برای همکاری‌های منطقه‌ای و بین‌المللی منجر شود (جدول ۱).

جدول ۱. واکنش شورای همکاری خلیج فارس به جنگ ۱۲ روزه

نوع واکنش‌ها	سطح واکنش‌ها
واکنش نهادی	محکومیت حملات رژیم صهیونیستی به ایران توسط شورای همکاری (بیانیه رسمی). هشدار درباره تبعات امنیتی و بی‌ثباتی منطقه‌ای. وجود اختلافات استراتژیک درون شورا و تضعیف انسجام ادعا شده. محکومیت حمله ایران به پایگاه العدید در قطر و تأکید بر حاکمیت ملی و حسن هم‌جواری. ایجاد اجماع بر سر حفاظت از منافع جمعی. آشکار شدن ضعف‌های نهادی شورا (تصمیم‌گیری مبتنی بر اجماع، نبود سازوکارهای اجرایی مؤثر).
واکنش‌های ملی	عربستان سعودی: محکومیت شدید رژیم صهیونیستی، تأکید بر راه‌حل دوکشوری و نگرانی از پیامدهای امنیتی. امارات و بحرین: مخالفت با تشدید درگیری‌ها، تأکید بر حقوق بین‌الملل و ثبات منطقه. قطر و عمان: نقش میانجی‌گر، پرهیز از موضع‌گیری تند، تأکید بر مذاکره و کاهش تنش.
میانجی‌گری و ابتکارها	میانجی‌گری فعال قطر و عمان با تهران و تل‌آویو، برگزاری جلسات محرمانه. برقراری ارتباط با غرب و کشورهای شورا برای کاهش تنش‌ها. فعال‌سازی مرکز مدیریت بحران توسط شورا برای پایش امنیتی و زیست‌محیطی. تصمیم ممنوعیت استفاده نیروهای خارجی از قلمرو اعضا. تلاش برای کاهش اثرات انسانی و زیست‌محیطی بحران. نشان‌دهنده رویکرد جامع و چندجانبه شورا در مدیریت بحران.

این جدول به بررسی واکنش شورای همکاری خلیج فارس در سه سطح نهادی، ملی و میانجی‌گری می‌پردازد. در سطح نهادی، شورا با محکومیت حملات و هشدار نسبت به تبعات امنیتی، تلاش کرد انسجام خود را حفظ کند، هرچند ضعف‌های ساختاری آشکار شد. در سطح ملی، مواضع متفاوتی میان اعضا وجود داشت؛ عربستان و امارات مواضع سختگیرانه‌تر اتخاذ کردند، درحالی‌که قطر و عمان نقش میانجی را ایفا نمودند. در حوزه میانجی‌گری، این دو کشور با ابتکار عمل دیپلماتیک و هماهنگی با شورا، برای مهار بحران تلاش کردند. مجموعه این اقدامات نشان می‌دهد شورا در عین وجود اختلافات داخلی، به دنبال حفظ ثبات منطقه و مدیریت پیامدهای بحران بود.

۳-۴. ارزیابی اثربخشی واکنش شورای همکاری خلیج فارس

۳-۴-۱. میزان هماهنگی اعلامی و اعمالی در جنگ تحمیلی ۱۲ روزه

در پی آغاز درگیری میان ایران و رژیم صهیونیستی در ژوئن ۲۰۲۵، شورای همکاری خلیج فارس واکنشی نسبتاً هماهنگ از خود نشان داد. علی‌رغم تکیه بر ادبیات مشابه بیانیه رسمی شورا در ۱۵ ژوئن ۲۰۲۳، کشورهای عضو تلاش کردند از فروکش بحران با تأکید بر دیپلماسی و پرهیز از راه‌حل‌های نظامی اطمینان حاصل کنند. به‌رغم وابستگی به قدرت‌های بزرگ، این کشورها با زیرکی نشان دادند که امنیت خود را دیگر صرفاً در چارچوب نظامی نمی‌جویند، بلکه به شکل فزاینده‌ای بر انسجام منطقه‌ای، گفت‌وگو و مصالحه تمرکز دارند (اردماگنی^۱، ۲۰۲۵). این موضع‌گیری، مشابه واکنش شورا به سایر بحران‌های منطقه‌ای، نشان‌دهنده نگرانی مشترک اعضا نسبت به گسترش درگیری‌ها و پیامدهای اقتصادی و امنیتی ناشی از آن بود. اعضا به‌خوبی آگاه بودند که تشدید تنش‌ها می‌تواند نه تنها ثبات سیاسی منطقه را تهدید کند، بلکه بر جریان تجارت، سرمایه‌گذاری و امنیت انرژی نیز اثرگذار باشد. به همین دلیل، حتی اگر منافع ملی و روابط خارجی

^۱ Ardemagni

متفاوت بود، تمایل به ابراز نگرانی مشترک و اتخاذ مواضع بیانی برای کاهش فشارها و مدیریت بحران‌ها وجود داشت. این واکنش‌های هماهنگ به‌صورت عمدتاً نمادین و هشداردهنده بود و هدف آن ایجاد فضایی برای گفت‌وگو و جلوگیری از تشدید درگیری‌ها تلقی می‌شد، هرچند محدودیت‌های عملی و اختلافات ساختاری همچنان مانع اجرای اقدامات یکپارچه می‌شد.

با وجود تکرار ادبیات همگرایی در بیانیه‌های رسمی، همچون بحران‌های گذشته، در واکنش به جنگ ایران و رژیم صهیونیستی در ژوئن ۲۰۲۵، موفقیت عملی در اجماع بیانی کامل نبود. اختلافات ساختاری میان کشورهای عضو، مانند روابط نزدیک‌تر قطر و عمان با ایران در مقابل اتحاد استراتژیک عربستان و امارات با ایالات متحده، زمینه‌ساز ناکامی در اتخاذ رویکرد یکپارچه و الزام‌آور شد (اولیرچسن^۱، ۲۰۲۵). منافع استراتژیک و وابستگی‌های خارجی، توانایی اعضای شورای همکاری خلیج فارس در اتخاذ تصمیمات جمعی و هماهنگ را محدود کرده است. به همین دلیل، اقدامات عملی مانند اعمال محدودیت‌های حمل‌ونقل هوایی یا تقویت تدابیر امنیتی بنادر عمدتاً به‌صورت پراکنده و براساس تصمیمات ملی اجرا می‌شوند (چازیزا^۲، ۲۰۲۳). این پراکندگی در اجرای سیاست‌ها نه تنها از اثربخشی اقدامات امنیتی می‌کاهد، بلکه بر همگرایی بلندمدت میان اعضا نیز تأثیر منفی دارد و نشان می‌دهد که در غیاب یک چارچوب قوی هماهنگی، تهدیدهای مشترک به شکل کامل پاسخ داده نمی‌شوند.

۴-۳-۲. تفاوت واکنش بجنگ تحمیلی ۱۲ روزه با رویکردهای گذشته

براساس الگوهای تاریخی، شورای همکاری خلیج فارس در بحران‌های منطقه‌ای مانند جنگ غزه (۲۰۲۴-۲۰۲۳) و تنش‌های پیشین ایران و رژیم صهیونیستی، رویکردی محتاطانه با تأکید بر دیپلماسی و حفظ ثبات منطقه‌ای اتخاذ کرده است. عربستان و

^۱ Ulrichsen

^۲ Chaziza

امارات اغلب اقدامات نقض‌کننده قوانین بین‌المللی را محکوم کرده‌اند، درحالی‌که قطر و عمان نقش میانجی‌گرانه ایفا کرده‌اند. برای مثال، در اکتبر ۲۰۲۴، شورای همکاری خلیج فارس خواستار آتش‌بس در غزه و کاهش تنش‌های منطقه‌ای شد (اسکریتریات^۱، ۲۰۲۴: ۲). این موضع‌گیری نشان‌دهنده تلاش اعضا برای مهار بحران و جلوگیری از گسترش خشونت در منطقه بود. در عین حال، چنین اعلامیه‌هایی همچنین بیان‌گر حساسیت کشورهای عضو نسبت به تبعات انسانی و امنیتی درگیری‌ها و نگرانی آن‌ها از تأثیرات اقتصادی و سیاسی بر ثبات منطقه است. با وجود اعلام این مواضع مشترک، اجرای عملی این درخواست‌ها همچنان به همکاری و هماهنگی پیچیده میان اعضا و بازیگران بین‌المللی وابسته بود و محدودیت‌های ساختاری و اختلاف در منافع ملی مانع از ایجاد یک پاسخ یکپارچه و قاطع می‌شد.

در جنگ تحمیلی ۱۲ روزه بین ایران و رژیم صهیونیستی، شورای همکاری خلیج فارس بیانیه‌ای محتاطانه صادر کرد و بر خویشتن‌داری، آتش‌بس فوری و بازگشت به دیپلماسی تأکید نمود. حمله ایران به پایگاه العدید در قطر باعث شد واکنش شورای همکاری خلیج فارس محافظه‌کارانه‌تر باشد تا از درگیری مستقیم با ایران جلوگیری شود. عربستان و امارات به دلیل هم‌سویی با غرب، اقدامات ایران را محکوم کردند، درحالی‌که قطر و عمان بر میانجی‌گری و حفاظت از تنگه هرمز تمرکز داشتند. این واکنش نشان‌دهنده استمرار رویکرد محافظه‌کارانه شورا بود، اما شدت درگیری و تهدید مستقیم به خاک اعضا، به‌ویژه پایگاه العدید، ضرورت مدیریت دقیق بحران برای جلوگیری از بی‌ثباتی اقتصادی و امنیتی منطقه را برجسته کرد.

این تغییر، ریشه در چند عامل داشت؛ پیچیدگی ژئوپلیتیکی درگیری، حضور مستقیم دو بازیگر مهم منطقه‌ای و بین‌المللی (ایران و رژیم صهیونیستی) و نگرانی از کشیده‌شدن درگیری به خاک کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس در عین

¹ Secretariat

حال، عدم انسجام داخلی شورا و اختلاف در اولویت‌های سیاست خارجی، این رویکرد محتاطانه را تشدید کرد (کامروا^۱، ۲۰۱۲: ۱۸۷).

۵. نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با تمرکز بر واکنش شورای همکاری خلیج فارس به بحران نظامی میان جمهوری اسلامی ایران و رژیم صهیونیستی در خرداد ۱۴۰۴، به دنبال آن بود که ماهیت، دامنه و کارآمدی این واکنش را با اتکا بر چارچوب‌های نظری مجموعه امنیت منطقه‌ای و نهادگرایی نئولیبرال بررسی کند. پرسش اصلی بر این محور استوار بود که آیا این شورا توانسته است در مقام یک نهاد منطقه‌ای، پاسخی هماهنگ، منسجم و مؤثر به این بحران ارائه دهد یا واکنش آن صرفاً در حد مواضع نمادین و بیانیه‌های سیاسی باقی مانده است. بر مبنای فرضیه‌ای که پیش از انجام پژوهش مطرح شد، انتظار می‌رفت که شورا رویکردی محتاطانه و غیرمداخله‌گرانه اتخاذ کرده باشد که هدف آن برقراری توازن میان ملاحظات امنیتی، اقتصادی و دیپلماتیک است.

یافته‌های پژوهش این پیش‌بینی را تا حد زیادی تأیید کرد. شورای همکاری، در سطح نهادی، به صدور بیانیه‌ای رسمی بسنده کرد که در آن حملات مورد محکومیت قرار گرفت و بر ضرورت آتش‌بس و بازگشت به میز مذاکره تأکید شد. با این حال، این موضع‌گیری، هرچند از نظر لحن هماهنگ و از نظر دیپلماتیک منسجم بود، فاقد هرگونه پشتوانه عملیاتی، طرح اجرایی مشترک و سازوکار الزام‌آور برای مدیریت بحران بود. نبود ساختارهای تخصصی برای مواجهه با بحران، فقدان مراکز فرماندهی امنیتی مشترک و نداشتن پروتکل‌های واکنش سریع، همگی موجب شدند که واکنش شورا در سطح بیانیه باقی بماند.

از منظر نظریه مجموعه امنیت منطقه‌ای، چنین رفتاری کاملاً قابل تبیین است. در این چارچوب، همگرایی امنیتی تنها زمانی شکل می‌گیرد که اعضا تهدیدات را مشابه ادراک

¹ Kamrava

کنند و اولویت‌های امنیتی هم‌سو داشته باشند. در مورد شورای همکاری، برداشت اعضا از تهدیدات، متنوع و بعضاً متضاد بود؛ برخی ایران را تهدید اصلی تلقی می‌کردند، برخی رژیم صهیونیستی را و برخی دیگر بی‌ثباتی کلی منطقه را عامل اصلی نگرانی می‌دانستند. این ناهمگونی در ادراک موجب شد شورا نتواند به اجماع عملیاتی برسد. از منظر نهادگرایی نئولیبرال نیز رفتار شورا با محدودیت‌های نهادی آن قابل توضیح است. هرچند وابستگی متقابل اقتصادی میان اعضا، به‌ویژه در حوزه انرژی و تجارت، بستر مناسبی برای همکاری ایجاد کرده است، اما فقدان مکانیسم‌های الزام‌آور، نبود نهادهای تخصصی بحران و سطح پایین اعتماد راهبردی میان اعضا، مانع از آن شد که این همکاری بالقوه به کنش امنیتی هماهنگ و پایدار تبدیل شود.

تحلیل دقیق‌تر نشان داد که وابستگی عمیق اعضا به بازار جهانی انرژی، آن‌ها را به سمت حفظ ثبات صادرات و پرهیز از هر اقدامی که می‌توانست باعث اختلال در قیمت‌ها یا جریان عرضه شود، سوق داد. علاوه‌براین، اختلافات و رقابت‌های ژئوپلیتیکی در حوزه‌هایی چون یمن، لیبی و شرق مدیترانه، سطح اعتماد متقابل را کاهش داده و هماهنگی امنیتی را دشوار ساخته است. همچنین روابط پیچیده و چندلایه با قدرت‌های فرامنطقه‌ای، به‌ویژه ایالات متحده، چین و کشورهای اروپایی، دامنه مانور سیاسی شورا را محدود کرده و اعضا را به سمت اتخاذ سیاست‌های محتاطانه سوق داده است.

برآیند این عوامل ساختاری و نهادی آن است که واکنش شورا به بحران خرداد ۱۴۰۴، هرچند از نظر دیپلماتیک هماهنگ و از نظر نمادین معنادار بود، اما در عمل از سطح یک اقدام بیانی فراتر نرفت. این نتیجه‌گیری حامل پیام‌های مهمی برای ادبیات علمی روابط بین‌الملل است. تجربه این بحران نشان می‌دهد که در غیاب سازوکارهای الزام‌آور و ظرفیت‌های عملیاتی کارآمد، حتی نهادهای منطقه‌ای با منافع اقتصادی مشترک و پیوندهای ساختاری قوی، در مواجهه با بحران‌های امنیتی پیچیده به‌دشواری

می‌توانند نقش مؤثری ایفا کنند. این یافته‌ها همچنین مؤید آن است که نظریه مجموعه امنیت منطقه‌ای، در شرایطی که برداشت اعضا از تهدیدات ناهمگون باشد، با محدودیت در تبیین و پیش‌بینی همگرایی امنیتی پایدار روبه‌رو می‌شود و نهادگرایی نئولیبرال نیز بدون پشتوانه نهادی قوی، از تبدیل همکاری بالقوه به کنش مؤثر عاجز می‌ماند. به‌طور کلی، مطالعه حاضر نشان داد که شورای همکاری خلیج فارس، علی‌رغم برخورداری از ظرفیت بالقوه قابل توجه، به دلیل محدودیت‌های ساختاری، ضعف در سازوکارهای عملیاتی و فقدان اراده سیاسی مشترک، نتوانست از سطح مواضع هماهنگ فراتر رود و در قامت یک بازیگر فعال و اثرگذار امنیتی ظاهر شود. این نتیجه نه تنها برای درک واقعیت‌های ژئوپلیتیک خلیج فارس اهمیت دارد، بلکه برای بازاندیشی در نقش و آینده نهادهای منطقه‌ای در نظام بین‌الملل نیز واجد ارزش تحلیلی است.

۵-۱. پیشنهادها

- با توجه به یافته‌های پژوهش و محدودیت‌های مشاهده‌شده در عملکرد شورای همکاری خلیج فارس در واکنش به جنگ تحمیلی خرداد ۱۴۰۴، می‌توان پیشنهادها را زیر را برای ارتقاء کارآمدی این نهاد در مواجهه با بحران‌های مشابه آینده ارائه کرد:
- ایجاد مرکز مشترک تحلیل بحران و تهدیدات منطقه‌ای: تشکیل یک نهاد تخصصی دائمی با مأموریت پایش تحولات امنیتی، ارزیابی تهدیدات و ارائه سناریوهای راهبردی، می‌تواند به کاهش ناهمگونی ادراکی میان اعضا کمک کرده و زمینه تصمیم‌سازی مشترک را فراهم آورد.
 - تدوین سیاست مشترک میانجی‌گری و مدیریت بحران‌های منطقه‌ای: شورا می‌تواند با تعیین چارچوب واحد برای میانجی‌گری، نقش فعال‌تری در کاهش تنش‌ها در منطقه ایفا کند و از رویکردهای پراکنده و بعضاً متعارض اعضا جلوگیری کند.

- ارتقاء اعتماد راهبردی از طریق کاهش رقابت‌های ژئوپلیتیکی داخلی: تعریف سازوکارهای اعتمادسازی، ازجمله گفت‌وگوهای امنیتی منظم، سازش در پرونده‌های اختلافی و ایجاد کمیته‌های مشترک نظارتی، می‌تواند سطح همکاری امنیتی را هم در داخل شورا و هم در سطح منطقه‌ای تقویت کند.
- بازتعریف روابط با بازیگران فرامنطقه‌ای براساس منافع جمعی: شورا می‌تواند با توافق بر اصول حداقلی در روابط با قدرت‌های خارجی، دامنه تأثیرپذیری از فشارهای بیرونی را کاهش داده و استقلال راهبردی بیشتری در مدیریت بحران‌های منطقه‌ای کسب کند.

فهرست منابع

- باری، بوزان (۱۳۷۸). مردم، دولت‌ها و هراس. ترجمه پژوهشکده راهبردی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- قاسمی، فرهاد (۱۳۹۴). نظریه‌های روابط بین‌الملل و مطالعات منطقه‌ای. چاپ دوم، تهران: میزان.
- لطفی، میلاد (۱۴۰۴). «محاسبات راهبردی کشورهای جنوب خلیج فارس در مواجهه با تقابل ایران و رژیم صهیونیستی»، مجله امنیت بین‌الملل. پیاپی ۷۲ (تیر ۱۴۰۴): ۱۲۳-۱۳۳.
- نورعلی وند، یاسر (۱۴۰۴). «رویکرد اروپا به جنگ رژیم صهیونیستی علیه ایران: از هم‌پیمانی استراتژیک تا نگرانی از گسترش بحران، مجله امنیت بین‌الملل. پیاپی ۷۲ (تیر ۱۴۰۴): ۱۴۵-۱۵۶.
- نیاکویی، سید امیر و ویدا حاجی (۱۳۹۹). «گسترش روابط شورای همکاری خلیج فارس و اسرائیل: تبیینی از منظر واقع‌گرایی»، سیاست جهانی، ۹(۳): ۲۵۶-۲۳۱.
- DOI: ۱۰. ۲۱۲۴/wp. ۰۲۰. ۱۸۲۴۵. ۲۶۸۲
- ویسی، هادی (۱۳۹۷). «بررسی چالش‌های منطقه‌گرایی و اتحاد در شورای همکاری خلیج فارس»، پژوهش‌های جغرافیای سیاسی. ۳(۱): ۱-۲۲.

Al-Nahyan, S. B. Z. A. (2025, June 24), "Condemnation of Iranian attack on Qatar and reaffirmation of GCC solidarity", *Ministry of Foreign Affairs, UAE*.

<https://www.mofa.gov.ae/en/MediaHub/News/2025/6/25/25-6-2025-uae-uae>

Ardemagni, E. (2025, July 11), "The Gulf States After the Israel-Iran War: Three Lessons Learned", *ISPI Commentary*.

<https://www.ispionline.it/en/publication/the-gulf-states-after-the-israel-iran-war-three-lessons-learned-213994>.

- Axelrod, R., & Keohane, R. O. (1985), "Achieving cooperation under anarchy: Strategies and institutions", *World Politics*, 38(1), pp. 226–254.
- Bianco, C. (2020a), "The DCC monarchies: Perceptions of the Iranian threat amid shifting geopolitics", *The International Spectator*, 55(2), pp. 92–107.
- Boltuc, S. (2025, June 13), "Iranian military retaliation against Israel: Initial assessment", *SpecialEurasia*. Retrieved from <https://www.specialeurasia.com/2025/06/13/iran-military-retaliation-israel/>
- Buzan, B., & Wæver, O. (2003), *Regions and Powers: The Structure of International Security*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Buzan, B., Wæver, O., & de Wilde, J. (1998), *Security: A New Framework for Analysis*, Boulder: Lynne Rienner Publishers.
- Chaziza, M. (2023), "The non-interference principle and the Belt and Road Initiative (BRI) grand strategy in the Gulf", *Middle East Policy*, 30(2), pp. 105–118. <https://doi.org/10.1177/00094455231155344>.
- Council on Foreign Relations. (2021), "The Abraham Accords and the Changing Middle East".
- GCC Secretariat General. (2025, June 17), "GCC condemns Israeli attacks on Iran". Retrieved from <https://www.gcc-sg.org/en/MediaCenter/News/Pages/news2025-6-17-5.aspx>
- ISPI. (2025, June 27), "The Gulf States after the Israel-Iran war: Three lessons learned". Retrieved from <https://www.ispionline.it/en/publication/the-gulf-states-after-the-israel-iran-war-three-lessons-learned-213994>.
- Kamrava, M. (2012), *The Political Economy of the Persian Gulf*, London: Hurst & Company.
- Karoui, H. (2025, June 26), "The Gulf Cooperation Council's Strategic Dilemma: Real Positions on the Iran-Israel War", *GEW Intelligence Unit*.
- Leicester, J. (2025, June 24), "Israel killed at least 14 scientists in an unprecedented attack on Iran's nuclear know-how", *AP News*. <https://apnews.com/article/e298f00ba261debba4499a48c9df8b3d>
- Nye, J. S. (2004), *Soft Power: The Means to Success in World Politics*, New York: Public Affairs.

- Reuters. (2025a, July 1), “Iran made preparations to mine the Strait of Hormuz, US sources say”, *Reuters*.
- Reuters. (2025b), “Iran sought US pressure on Israel for ceasefire via Gulf states, sources say”, *Reuters*.
- Special Eurasia. (2025), “Geopolitical risk June 2025: Caucasus, Central Asia, Middle East”. Retrieved from https://www.specialeurasia.com/wp-content/uploads/2025/07/Geopolitical-Risk-June-2025_SpecialEurasia.pdf.
- Tarzi, A. (2025, June), “A Brief Overview of Iranian and Israeli Strategies following Operations Rising Lion and Midnight Hammer”, *Marine Corps War College Insights*, pp. 2–3.
- Ulrichsen, K. C. (2025), “The Growing Autonomy for States’ Foreign Policy and Structural Changes in the Balance of Power in the Region”, *International Politics*. Advance online publication. <https://www.tandfonline.com/doi/full/10.1080/25765949.2025.2480007>.
- Zero Carbon Analytics. (2025, June 23), “Oil and gas supply disruptions in the Strait of Hormuz”. Retrieved from https://zerocarbon-analytics.org/wp-content/uploads/2025/06/2025-06-23_ZCA_Briefing_Oil-and-gas-supply-disruptions-

